

مصادیق، ملاک‌ها و گستره توسعه بر عیال از منظر فقه امامیه

زهرا راستی^۱ | فاطمه مشایخی^۲

چکیده

در دین مبین اسلام، خانواده به عنوان کانون تربیت و سنگ بنای تحقق جامعه‌ای پویا، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و لذا اسلام برای حفظ و تداوم آن، حقوق و تکالیفی را برای زوجین مترتب نموده است. در این بین، در فقه امامیه، تأمین معاش عیال بر عهده مرد نهاده شده و فراهم نمودن اسباب رفاه و آسایش عیال که در اسلام از آن به عنوان توسعه بر عیال یاد می‌شود را امری مستحب می‌داند. با عنایت به این اهمیت، پژوهش حاضر با بررسی آیات و روایات و آراء فقهای متقدم و متأخر در زمینه توسعه بر عیال، در نظر دارد که به بررسی مصادیق، ملاک‌ها و گستره آن بپردازد. شایان ذکر است که این تحقیق، از نوع بنیادی- کاربردی و به روش توصیفی- تحلیلی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که توسعه بر عیال در فقه امامیه، موضوعی مستقل از نفقه مستحب (انفاق توسعه‌ای) بوده و در حد بین تقییر (اقتار) و اسراف که به آن، قوام (اعتدال و میانه‌روی) می‌گویند، قرار می‌گیرد. ضمن این که توسعه روایات و آیات مرتبط را ببینید آیا نظرات موافق و مخالفی از این روایات مرتبط قابل استنباط هست؟ بر عیال بر خلاف نفقه زوج، فاقد شرط شأن زوج و محدودیت‌های بیان شده توسط برخی از فقهای عظام در باب مصادیق نفقه می‌باشد.

واژگان کلیدی

نفقه، توسعه بر عیال، اسراف و تبذیر، تقییر، کفاف، قوام.

مقدمه

در نظام اجتماعی اسلام، خانواده به عنوان هسته اولیه جامعه از چنان اهمیتی برخوردار است که استحکام آن، پایه‌ای برای تشکیل جامعه‌ای سالم و پویا محسوب می‌شود. این نهاد مقدس بر پایه حقوق و مسئولیت‌های متقابل اعضا استوار گردیده است. از منظر اسلامی، مرد به عنوان سرپرست خانواده، مسئولیت تأمین مالی را بر عهده دارد، حال آنکه زن نقش محوری در مدیریت داخلی منزل و تربیت نسل آینده ایفا می‌کند (کاردوانی و وکیل، ۱۳۹۹). قرآن کریم در آیه ۲۳۳ سوره بقره به صراحت این مسئولیت را بیان می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» که بر اساس آن، تأمین معاش خانواده به صورت متعارف بر عهده مرد نهاده شده است. این آیه شریفه نشان‌دهنده حداقل‌های مالی مورد نیاز خانواده است. اما در متون دینی ما به مفهوم والا‌تری به نام «توسعه بر عیال» نیز برمی‌خوریم که فراتر از نفقه واجب می‌باشد. امام سجاده (ع) در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه با عبارت «اللهم إني أسألك خير المعيشة» به ما می‌آموزد که چگونه بهترین شکل معیشت را از خداوند طلب کنیم. همچنین پیامبر اکرم (ص) در حدیثی ارزشمند تلاش برای تأمین معاش خانواده را دارای ارزش کفاره گناهان معرفی می‌فرمایند (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۸۸). این روایات نشان‌دهنده اهمیت ویژه‌ای است که اسلام برای رفاه خانواده قائل است. مفهوم توسعه بر عیال، اگرچه به صراحت در قرآن ذکر نشده، اما از بررسی مجموعه آیات و روایات می‌توان دریافت که مقصود از آن، گشاده‌دستی و سخاوت در تأمین رفاه خانواده است. این مفهوم سه سؤال اساسی را به ذهن متبادر می‌سازد: نخست آنکه آیا مصادیق توسعه بر عیال منحصر به موارد نفقه است یا شامل تمام کالاها و خدمات مجاز رفاهی می‌شود؟ دوم اینکه آیا این توسعه محدودیت دارد یا مرد

^۱ عضو هیئت علمی، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران، رایانامه: zahra.rasti@isu.ac.ir

^۲ نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران، رایانامه:

می‌تواند بدون قید و شرط از درآمد خود برای رفاه خانواده هزینه نماید؟ و سوم اینکه آیا مانند نفقه، معیارهایی همچون شأن اجتماعی و عرف در تعیین حدود آن دخیل هستند؟ پاسخ به این سؤالات مستلزم بررسی دقیق منابع دینی و آرای فقهای اسلامی است که در این پژوهش با روش اسنادی-کتابخانه‌ای و با استناد به قرآن، روایات و نظرات فقهای متقدم و متأخر به آن پرداخته شده است. این تحقیق از نوع بنیادی-کاربردی بوده و می‌تواند در تعیین خط مشی‌های خانوادگی مفید واقع گردد.

مروری بر مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد تنها پژوهش موجود در ایران توسط ابراهیمی درچه‌ای (۱۳۹۶) در قالب مقاله‌ای با عنوان "توسعه بر عیال و ملاک‌های اخلاقی آن" انجام شده است. این پژوهش صرفاً به بیان فضیلت‌ها و ملاک‌های اخلاقی این موضوع پرداخته است. بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد تاکنون مطالعه جامعی که به طور خاص مصادیق، ملاک‌ها و حدود توسعه بر عیال را از منظر آیات، روایات و آرای فقها بررسی کند، انجام نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر با پرداختن به این جنبه‌ها، دارای نوآوری علمی است.

۱- مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱-۱- نفقه

نفقه در لغت به معنای آنچه خرج می‌شود آمده است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۸؛ معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹۶۱). در اصطلاح حقوقی، نفقه شامل تأمین مایحتاج ضروری افراد واجب‌النفقه است که زوجه در اولویت قرار دارد (افضلی گروه، ۱۴۰۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۷۱۸). ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه را شامل نیازهای متعارف متناسب با وضعیت زن دانسته است. در فقه، نفقه مفهومی عرفی است که شارع آن را به عرف واگذار کرده است (معصومی و اشتری‌ماهینی، ۱۳۹۷). امام خمینی (ره) نفقه را فقط در سه مورد زوجیت، قرابت و ملک واجب می‌داند (موسوی الخمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۴). مصادیق نفقه زوجه شامل مسکن، پوشاک، خوراک، وسایل خانه و در برخی موارد خدمتکار است (محقق داماد، ۱۳۸۴، صص ۱۵۹-۱۵۸). اختلاف نظر فقها عمدتاً در مواردی مانند هزینه درمان، آرایش و خدمتکار است. برخی مانند صاحب جواهر این موارد را داخل در نفقه می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۸). در حالی که امام خمینی (ره) معتقدند نفقه محدودیتی ندارد (موسوی الخمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۶). ملاک نفقه نیز میان فقها متفاوت است و عرف، شأن زوجه و وضعیت شوهر را شامل می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۵؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۵۵؛ سیستمی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۱۹۵).

۱-۲- توسعه بر عیال

واژه توسعه در زبان عربی از ریشه وَسَع می‌باشد که در مکان، به معنی فراخی و بزرگی، در حالات نفسانی، به معنی آرامش، و در کار، به معنی گشایش و دست باز بودن برای کار است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۵۴). همچنین، این واژه در اصل، به معنای گشایش در محیط و در مقابل تنگنا بوده و به لحاظ مادی و معنوی، دارای کاربرد می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۱۳، ص ۱۱۲). علاوه بر اینها، واژه توسعه در فارسی به گشاد کردن، فراخ کردن، گشادی و فراخی معنا شده است (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۹۹).

از سوی دیگر، عیال در زبان عربی، جمع عول و به معنای چیز سنگین است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۷۵). همچنین عیال در عربی به کسانی که از آنها مراقبت و حمایت می‌شود نیز اطلاق می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۱، ص ۴۸۸). عیال مرد (عیال الرجل) نیز در عربی به فرد یا افرادی همچون غلام، همسر و طفل کوچک مرد که با وی زندگی

می‌کنند و او موظف است که به وی یا آنها نفقه بدهد، گفته می‌شود (جرجانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۶۹). در زبان فارسی، عیال به زن و فرزندان، زن و نیز، زوجه معنا شده است (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۰۱).

در مفهوم اصطلاحی نیز، عیال کسی است که پرداخت نفقه برای تأمین مخارج وی، واجب است (اردبیلی نجفی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۷۵). برخی دیگر، عیال را به افراد تحت سرپرستی و نیز، خانواده اطلاق می‌کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۵۱۵). همچنین، این اصطلاح در فقه به افرادی گفته می‌شود که دادن نفقه به آنها واجب بوده و شامل پدر و مادر، فرزند، غلام و زوجه می‌باشد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۴۴۶).

بررسی‌های صورت گرفته در تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در قرآن کریم به موضوع توسعه بر عیال به صراحت اشاره نشده است و در منابع فقهی نیز، تعریف مشخصی از توسعه بر عیال ارائه نشده و صرفاً به توصیه به انجام آن بر اساس احادیث معصومین علیهم‌السلام (که به برخی از مهمترین آنها در ادامه اشاره خواهد شد) و بیان برخی از مصادیق آن اکتفاء شده است. مع الوصف، از مصامین و مصادیق بیان شده در احادیث واره در باب توسعه بر عیال چنین بر می‌آید که مراد معصومین (ع) از توسعه بر عیال، ناظر بر گشاده‌دستی و توسعه اقتصادی می‌باشد و از اینرو، می‌توان توسعه بر عیال را به گشاده‌دستی و فراخی هزینه‌کرد توسط صاحب عیال برای رفاه حال و گشایش امور عیال خویش تعریف نمود. شایان ذکر است که در فقه، عیال به معنای شخص واجب‌النفقه یا فرد تحت سرپرستی و به بیان بهتر، خانواده می‌باشد که در کتب مربوطه نیز، مراد از توسعه بر عیال، توسعه و ایجاد گشایش در معاش خانواده ذکر شده است. لذا مقصود از توسعه بر عیال در این مقاله، توسعه بر خانواده مشتمل بر زوجه و سایر اعضای آن می‌باشد.

۱-۳- اسراف و تبذیر

اسراف در زبان عربی از ریشه سرف و به تجاوز کردن و در گذشتن از حد در هر کاری که انسان آن را انجام می‌دهد، معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۱۱). همچنین، اسراف را به تجاوز از حد میانه و اعتدال نیز معنا کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۰۷). برخی دیگر، اسراف را به ضد و نقیض اقتصاد (میانه‌روی) تعبیر نموده‌اند (الفراهیدی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۷، ص ۲۴۴). علاوه بر اینها، اسراف به از حد گذشتن در صرف مال نیز معنا شده و فقط متعلق به مال نیست بلکه به هر چیزی که در مکانی غیر از جای مناسب خود قرار می‌گیرد، اطلاق می‌شود (العسکری، ۱۴۱۲ هـ.ق، صص ۱۱۵-۱۱۴). در فارسی، اسراف به معنای گراف کاری کردن، در گذشتن از حد میانه، تلف کردن مال، و لخرجی کردن و افراط می‌باشد (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۱).

واژه اسراف در قرآن کریم در چهار معنی شامل افراط در گناه و معصیت (اعراف/۸۱؛ مائده/۳۲؛ یونس/۱۲؛ طه/۱۲۷؛ انبیا/۹؛ انبیا/۸۳؛ غافر/۲۸؛ زمر/۵۳؛ یس/۱۹)، افراط در خوردن و آشامیدن (نساء/۶؛ انعام/۱۴۱؛ اعراف/۳۱)، افراط در کار کردن (اسراء/۳۳؛ آل عمران/۱۴۷) و نیز، زیاده‌روی در انفاق (فرقان/۲۵؛ فرقان/۶۷) به کار رفته که همگی بیانگر تجاوز از حد و زیاده‌روی می‌باشند. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید «کل ما زاد علی الاقتصاد إسراف» «هر آن چه که اضافه بر میانه‌روی باشد، اسراف است» (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۲۷۲).

اسراف در اصطلاح فقهی، اتلاف و ضایع کردن هر چیزی است که قابلیت استفاده برای رفع نیازی را داشته باشد (نراقی؛ ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۶۱۵). همچنین، در فقه، اسراف کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت، کیفیت، بیهوده‌گرایی، اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلو سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۸۳). اسراف به

لحاظ فقهی به معنای تجاوز از حد و زیاده‌روی کردن است و آن یا از جهت کمیّت است که صرف کردن مال است در مواردی که سزاوار نیست شرعاً و یا عقلاً و یا از جهت کیفیت است و آن صرف کردن مال است در مواردی که سزاوار است، لیکن بیشتر از آن چه شایسته است؛ البته برخی صرف مال را در مواردی که سزاوار نمی‌باشد، تبذیر می‌نامند (دستغیب، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۳).

تبذیر در لغت به معنای پراکندن مال خارج از حد اعتدال است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۵۸). این واژه در فارسی به معنی ریخت و پاش و مصرف غیرمنطقی مال به کار می‌رود (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۰؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۳۸). تفاوت اصلی اسراف و تبذیر در این است که اسراف به معنای تجاوز از حد اعتدال است، مانند خرید کالای بسیار گران‌قیمت، در حالی که تبذیر به معنی اتلاف مال و مصرف بی‌رویه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۱۱۵). از منظر دیگر، اسراف مفهومی عام‌تر دارد و شامل تجاوز در امور مالی و غیرمالی می‌شود، ولی تبذیر عمدتاً در مسائل مالی کاربرد دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۰۸). گاهی این دو واژه به صورت تأکیدی در کنار هم می‌آیند، چرا که اسراف شامل هرگونه تجاوز از حد اعتدال است و تبذیر نوع خاصی از اسراف در امور مالی محسوب می‌شود که به اتلاف منجر می‌گردد (اکبری مالستانی، ۱۳۸۸).

۱-۴- تقتیر

در زبان عربی، تقتیر از ریشه «قَتَر» و به معنای کم کردن هزینه و نفقه یا همان تنگ‌نظری در معیشت و خرج زندگی می‌باشد و نقطه مقابل اسراف است که هر دو صفت یعنی قتر و اسراف، ناپسند و مذموم است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۸). تقتیر به معنای کم کردن و تنگ گرفتن نیز آمده است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳۰). همچنین این واژه در اصل به مفهوم در تنگنا قرار دادن، هم به لحاظ مادی و هم معنوی در عملی مانند انفاق و یا غیر از آن بوده و در مقابل اسراف و توسعه می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۲۱۰). علاوه بر اینها، تقتیر به تنگ‌نظری در نفقه نیز معنا شده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۴۵۹). ابن منظور، تقتیر را به تنگ‌نظری بر انسان در رزق و نیز دادن نفقه به میزان اندک و در حد گذران زندگی معنا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۷۱). تقتیر به جمع کردن و در مضیقه افکندن نیز تعبیر شده است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۵۵). شایان ذکر است که این واژه در فرهنگ‌های لغات فارسی، معنا نشده است.

در اصطلاح فقهی، تقتیر نقطه مقابل اسراف و به معنای اختصاص کمتر از مقدار حداقل مورد قبول عرف و شرع است. در احکام شرع، برای مقدار صرف مال برای خود، خانواده و انفاق در راه خیر و مشارکت‌های اجتماعی، حداقل‌هایی ذکر شده که انفاق کمتر از آن، مصداق اقتار و تقتیر شمرده می‌شود (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۲۴). حضرت علی (ع) از واژه قتر در بیان لزوم توسعه بر عیال استفاده کرده و در این زمینه می‌فرماید «أفقر النَّاس من قَتَر علی نفسه مع الغنی و السَّعة و خلفه لغیره» «فقیرترین مردم کسی است که با وجود ثروت و وسعت، خود را در تنگی قرار می‌دهد و آن را به غیر واگذار می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۵). پیامبر اکرم (ص) نیز همین واژه را در بیان اهمیت توسعه بر عیال به کار برده‌اند و می‌فرمایند «لیس منا من وسع علیه ثم قتر علی عیاله» «از ما نیست کسی که وسعت روزی پیدا کند و بر عیال خویش تنگی و سختی بدهد» (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۲۵۶).

۱-۵- کفاف

کفاف در زبان عربی به آن چه که به قدر نیاز و حاجت است و از آن چیزی باقی نمی ماند، معنا شده است (جرجانی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۸۴). در فارسی، کفاف به آن اندازه روزی و قوت که انسان را بس باشد، معنا شده است (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۶۹). در اصطلاح فقهی، کفاف، حالتی از زندگی است که سطح درآمد انسان برای هزینه های متعارف او کافی باشد و باعث قوام و پایداری زندگی گردد و مصرف انسان از آن فراتر نرفته و به حد اسراف نرسد و از سوی دیگر، از آن حد پایین تر نیز نباشد؛ زیرا اگر در مصرف شخصی یا دادن نفقه به افراد تحت سرپرستی اش کمتر از حد کفاف هزینه کند، تقتیر (سخت گیری و خست) نامیده می شود (ربانی عارف و دیگران، ۱۳۹۹).

در باب کفاف، امام سجاد (ع) می فرماید «لینفق الرجل بالقصد و بلغة الکفاف و يقدم منه فضلا لآخرته...»؛ «انسان باید به حد اعتدال و به قدر کفاف اتفاق کند و مازاد آن را برای آخرت خویش بفرستد» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۴، ص ۵۲). امیرالمؤمنین علی (ع) هم می فرماید «مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ» هر آن کسی که به اندازه کفاف بسنده کند، راحت و آرامش را برای خویش تأمین کرده و به زندگی ثواب با آسایش دست یافته است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱).

بر اساس آموزه های اسلامی، حد مصرف مطلوب، حد کفاف می باشد که به لحاظ درآمدی، وضعیتی است که انسان، فقیر محسوب نمی شود و درآمدهای او به گونه ای است که تمام نیازهای اساسی و متعارف خود را متناسب با شأن خویش می تواند بر طرف کند. مصرف کمتر از حد کفاف نیز موجب می شود تا انسان نتواند نیازهای اساسی خود را مرتفع ساخته و در نتیجه، مشکلاتی برای وی پیش می آید که خدای متعال به آن راضی نیست. بر این اساس، مصرف کفاف (یا همان مصرف در حد کفاف)، میزانی از هزینه است که برای رفع نیازهای اساسی و متعارف مورد نیاز است. ضمن این که چنانچه درآمد فرد به میزان کفاف و یا بیش از آن باشد و به لحاظ مصرف، کمتر از حد کفاف برای خود و خانواده اش هزینه کند، در شرع مقدس اسلام، این رفتار، تقتیر و تنگ نظری محسوب شده و مورد نکوهش و ناپسند می باشد (یوسفی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۸-۱۴۶).

۱-۶- قوام

واژه قوام به فتح قاف در زبان عربی به معنای عدل می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۲، ص ۴۹۹). همچنین واژه قیام و قوام در عربی، اسمی است برای آن چه که چیزی را بر پا می دارد و ثابت می کند مثل عماد و ستاد و نیز، در مورد چیزی که به آن اعتماد و تکیه می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۱). در فارسی، قوام به آن چه یا آن که امری بدان قایم باشد؛ پایه، ستون، عماد، نظام، نظم و انتظام معنا شده است (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۲۶۷).

واژه قوام در آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان، به حد بین اسراف و تقتیر یعنی اعتدال، تعبیر شده است «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». ملا احمد نراقی در عوائد الایام، مراد از قوام در این آیه را به حد مساوات (میان روی و اقتصاد) بین تقتیر (که سخت گیری و تنگ نظری است) و اسراف، تفسیر فرموده اند زیرا (قوام) به معنای واسط بودن و اعتدال در امور است (نراقی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۶۳۱). از سوی دیگر، امام کاظم (ع) در بیان مفهوم قوام در آیه مبارکه «... كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» می فرماید «الْقَوَامُ هُوَ الْمَعْرُوفُ - عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ - عَلَى قَدْرِ عِيَالِهِ وَ مَوْتِنَتِهِمُ الَّتِي هِيَ صَلَاحُ لَهُ وَ لَهُمْ وَ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» «قوام همان معروف (بر اساس عرف) است که در آیه عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (آیه ۲۳۶ سوره بقره) خداوند

متعال می‌فرمایند "به قدر عیالش و مخارج آنها که برای خود او و عیالش شایسته و مناسب است" (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۴، ص ۵۶).

همچنین، مفهوم قوام از سوی ائمه معصومین علیهم السلام مورد تأکید بوده است. به عنوان مثال، در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است که «قوام» در انفاق، حالتی بین گشودگی دست، که منجر به اسراف می‌شود، و بستگی آن، که به بخل می‌گراید، است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۴، ص ۵۶). این تعبیر، عمق معنایی «قوام» را آشکار می‌سازد؛ چرا که انفاق، نه صرفاً بذل مال، بلکه بذل آن به شیوه‌ای است که هم نیاز واقعی را برطرف سازد و هم از تباهی و زیاده‌روی جلوگیری کند. این رویکرد، با استناد به تفاسیر مختلف، به معنای درک شرایط و مقتضیات زمان و مکان در انفاق است تا از هرگونه افراط و تفریط جلوگیری شود (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۸۸). علاوه بر این، روایات، انفاق متعادل را به عنوان «حسنه بین السیئتين» (کار نیک در میان دو گناه) معرفی می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۳۹۷).

بر این اساس، به لحاظ فقهی، قوام، میزانی است که اسلام برای مصرف اموال تعیین فرموده و به معنای حد وسط می‌باشد و دو سوی قوام، اسراف و تقتیر قرار دارد که هر دو ممنوع می‌باشد (عبداللهی، ۱۳۹۲). در مجموع از مطالب یاد شده و روایت امام کاظم (ع) چنین بر می‌آید که ملاک تشخیص قوام (یا همان اعتدال و میانه‌روی)، عرف می‌باشد؛ یعنی شأن و جایگاه زوجه و عرف متناسب با آن مشخص می‌کند که میزان مطلوب مصرف (که در اسلام از آن به قوام یاد می‌شود)، به لحاظ کمی و کیفی در چه حدی متضمن اعتدال و میانه‌روی می‌باشد.

۲- مصادیق نفقه

ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه را شامل مسکن، البسه، غذا، اثاث البیت متناسب با شئون زن، و همچنین خدمتکار در صورت عادت زن به داشتن آن یا نیاز به دلیل مرض یا نقص عضو، تعریف می‌کند. مصادیق نفقه زوجه شامل موارد متنوعی چون نان و خورش، لباس، فراش، وسایل طبخ و آشپزی، نظیف و آرایش، مسکن، و خدمتکار دانسته شده است (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸ و ۱۵۹). با این حال، در خصوص مصادیق نفقه زوجه، به ویژه هزینه‌های درمان و خدمتکار، اختلاف نظرها و چالش‌هایی میان فقها وجود دارد. برخی فقها، اجرت طبیب، حجامت و بهای دارو را از مصادیق نفقه زوجه محسوب نمی‌کنند (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۸). برخی دیگر، با در نظر گرفتن عرف و شأن زوجه، پرداخت هزینه‌های غیرعادی مانند دارو، درمان، حجامت و حمام را به عنوان نفقه واجب می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۳۸). فقهای متأخر، از جمله امام خمینی (ره)، معتقدند که برای نفقه، محدودیتی نیست و ملاک آن، تنها تأمین نیازهای زن از جمله غذا، پوشاک، رختخواب، روانداز، مسکن، خدمتکار و وسایل مورد نیاز برای نوشیدن، پخت و پز، نظافت و غیره است (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۹). ضمن این که، نفقه اولاد، فراتر از تأمین نیازهای اولیه چون خوراک و پوشاک بوده و شامل هزینه‌های متعارف و ضروری برای رشد، آموزش و سلامت آنان نیز می‌شود. از این رو، هزینه‌های تحصیلی، درمانی و حتی تفریحات متعارف که به سلامت روانی و اجتماعی کودک کمک می‌کند، می‌تواند از مصادیق نفقه اولاد محسوب گردد.

۳- حرمت اسراف و تبذیر

در قرآن کریم، آیات متعددی در باب حرمت اسراف و تبذیر وجود دارد که از آن جمله به آیه ۳۱ سوره اعراف، آیه ۱۴۱ سوره انعام، آیه ۶ سوره نساء، آیه ۶۷ سوره فرقان، آیات ۲۷ و ۲۹ سوره اسراء، آیه ۴۳ سوره غافر، آیه ۱۵۱ سوره شعراء و نیز، آیات ۱۲ و ۸۱ سوره مبارکه یونس می‌توان اشاره کرد. برخی از فقهای عظام، حرام بودن اسراف و تبذیر را با توجه به آیات فراوان قرآن کریم و روایات متعدد، به عنوان یک اصل ضروری دین اطلاق نموده (مروّج جزایری، ۱۴۱۶ هـ.ق،

ج ۶، ص ۶۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۶۱۹؛ نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۲۶۵) و برخی دیگر، اسراف و تبذیر را در زمره گناهان کبیره دانسته‌اند (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۷).

طبق متون دینی، اسراف و تبذیر مهمترین مصداق تجاوز از حد است و حرمت آن نوعی قاعده تحدیدی است تا انسان از حد معقول و مقبول خارج نشود. تحریم اسراف و تبذیر موجب می‌شود که مصرف جامعه اسلامی در حد اعتدال باقی بماند (حاجی‌پاشا و دیگران، ۱۴۰۲). از سوی دیگر، اسراف و تنگ‌نظری در انفاق نیز، هر دو حرام است و توسعه بر عیال مستحب است، مگر هنگامی که فرد، بدهکار و مدیون باشد که در این صورت، باید به صرفه‌جویی اکتفا کرده تا قرض خود را بپردازد (انصاری، ۱۴۲۰ هـ، ج ۳، ص ۲۲۴). خداوند متعال نیز در آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان در مذمت اسراف و تبذیر در انفاق می‌فرماید که «وَأَنَّا نَكُونُ أَكْثَرُ مُعْتَدِلِينَ» (و آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش، اعتدال دارند). بر این اساس، اسراف و تبذیر از گناهان کبیره بوده و نوعی حریم‌شکنی و عصیان در برابر امر پروردگار است و از گناهان کبیره محسوب می‌شود (دستغیب، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۹).

۴- استحباب توسعه بر عیال

توسعه بر عیال در زمره اموری می‌باشد که در اسلام به آن تأکید فراوانی شده و بسیاری از فقهای شیعه در کتب فقهی خود باب مجزائی را به استحباب توسعه بر عیال اختصاص داده‌اند از جمله شیخ حر عاملی (ره) در کتاب وسائل الشیعه، بابی تحت عنوان «باب استحباب التوسعة علی العیال» دارند که در آن به هفت حدیث در موضوع استحباب توسعه بر عیال اشاره فرموده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۵، صص ۲۴۸-۲۴۹) که عبارتند از:

(الف) قال الرضا (ع) «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوَسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لئَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ»، «خوب است که انسان بر اهل و عیال خود توسعه بدهد تا آرزوی مرگ وی را نکنند» (همو، ۲۴۹).

(ب) قال السجاد (ع) «أَرْضَاكُم عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغَكُمْ عَلَى عِيَالِهِ»، «بهترین شما کسی است که خانواده وی در رفاه باشند» (همو، ۲۴۹).

(ج) قال الرضا (ع) «صاحب النعمة يجب عليه التوسعة على عياله»، «بر آن که صاحب نعمت می‌باشد واجب است که بر هزینه خانواده خود وسعت بخشد» (همو، ۲۴۹).

(د) قال الكاظم (ع) «عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ - فَلْيُوَسِّعْ عَلَى أُسْرَائِهِ - فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أُوشِكَ أَنْ تَرُولَ تِلْكَ النِّعْمَةُ»، «عیال مرد در حکم اسیر او هستند پس اگر خداوند به مرد نعمتی عنایت کرد پس باید بر عیال خویش توسعه دهد و اگر چنین نکند، بعید نیست که این نعمت از او گرفته شود» (همو، ۲۴۸).

(ر) قال رسول الله (ص) «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ، إِذَا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ»، «همانا مؤمن به ادب الهی رفتار می‌کند، هنگامی که خداوند به او گشایش دهد، گشاده‌دست باشد و هرگاه از او بازگیرد او هم دست نگه دارد» (همو، ۲۴۹).

(س) قال الرضا (ع) «الْأَسِيرُ عِيَالُ الرَّجُلِ يَنْبَغِي إِذَا زِيدَ فِي النِّعْمَةِ أَنْ يَزِيدَ أُسْرَاءَهُ فِي السَّعَةِ عَلَيْهِمْ»، «اهل و عیال انسان، اسیر نعمتند، شایسته است هرگاه خداوند به کسی نعمت وافر دهد، بر اسیران خانواده‌اش وسعت دهد و بر آسایش آنان بیفزاید» (همو، ۲۴۸).

(ش) قال الرضا (ع) «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ قُوْتِ عِيَالِهِ فِي الشِّتَاءِ وَ يَزِيدَ فِي وَقُودِهِمْ»، «بر مؤمن سزاوار است که از خوراک اعضای تحت تکفل خویش در زمستان بکاهد و به جای آن بر گرمایش آنان بیفزاید» (همو، ۲۴۹). شایان ذکر

است که به نظر می‌رسد که منظور امام علیه‌السلام از کاستن خوراک زمستان جهت تأمین اسباب گرمایش در این فصل، بیان اولویت دفع سرما بر تأمین غذا بوده که به نوبه خود نشانگر توجه ایشان به گشاده‌دستی برای زن و فرزندان می‌باشد. از سوی دیگر، مرحوم محدث نوری نیز در کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل بابی را تحت عنوان «باب استحباب التوسعة علی العیال» اختصاص داده‌اند که در آن به دو حدیث در موضوع استحباب توسعه بر عیال اشاره شده است که عبارتند از الف) قال رسول الله (ص) «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ»، «از ما نیست آن که خدا روزی وی را گسترش دهد و او بر خانواده خود تنگ گیرد» ب) قال السَّجَّادُ (ع) «..... وَ إِنْ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغْكُمْ عَلَى عِيَالِهِ....»، «همانا مرضی‌ترین شما نزد خدا کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و رفاه قرار دهد» (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۱۵، صص ۲۵۶-۲۵۵).

علاوه بر اینها، مرحوم فیض کاشانی هم، باب ۵۵ کتاب الوافی با عنوان «التوسیع علی العیال و تقدیمه علی الصدقة» را به موضوع توسعه بر عیال و تقدّم آن بر صدقه اختصاص داده و بیست حدیث در این باب ارائه می‌فرمایند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱۰، صص ۴۴۱-۴۳۵) که از آن جمله می‌توان به حدیثی از امام رضا (ع) اشاره کرد که می‌فرمایند «صاحبُ النِّعْمَةِ یَجِبُ أَنْ یُوسِّعَ عَلَى عِیَالِهِ»، «صاحب نعمت واجب است که توسعه بر عیال خویش دهد (هزینه بیشتری را صرف عیال خود نماید) (همو، ۱۳۷۴). شیخ کلینی (ره) نیز در کتاب الفروع من الکافی، در باب جداگانه‌ای تحت عنوان «بَابُ كَفَايَةِ الْعِيَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَيْهِمْ»، چهارده حدیث از معصومین علیهم‌السلام در خصوص توسعه بر عیال بیان می‌فرمایند (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۴، صص ۱۳-۱۱) شایان ذکر است که تعدادی از این احادیث در کتب مختلف فقهی تکرار شده‌اند. همچنین ذیل آیه ۷ سوره مبارکه طلاق، توسعه بر عیال، رجحان دارد. این موضوع از عبارت «من سعت» قابل برداشت است (سیوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۹).

در مجموع می‌توان بیان داشت که سیره معصومین علیه‌السلام و احادیث متعدد وارده از ناحیه ایشان در باب توسعه بر عیال و تأکید فقهای متقدم و متأخر بر این امر، همگی نشان از اهمیت و جایگاه ویژه گشاده‌دستی و توسعه بر عیال در شرع مقدس اسلام دارد. ضمن این که از این روایات چنین استنباط می‌شود که مراد از توسعه بر عیال، توسعه در برابر تقبیر و در حد کفاف است نه توسعه در برابر کفاف. به بیانی دیگر، روایات موجود، توسعه بر عیال بیش از حد کفاف را توصیه نمی‌کنند و چنین توسعه‌ای، اسراف بوده و حرام است.

۵- تفاوت توسعه بر عیال و انفاق توسعه‌ای

آن چنان که قبلاً بیان شد، بر اساس نظر اکثر فقهای اسلام، نفقه زوجه در برگیرنده همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زوجه بوده و اختلاف نظر بین فقهای عظام عمدتاً در این باب، محدود به مصادیق بسیار اندکی شامل هزینه درمان، اسباب آرایش و نظافت و نیز، خدمتکار برای زوجه می‌باشد. همین استثنائات محدود در مصادیق نفقه هم توسط برخی از فقها رد شده است (موسوی الخمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۶). همچنین، بر اساس نظر اغلب فقها، ملاک نفقه زوجه، شأن زوجه می‌باشد. از سوی دیگر، نفقه‌ای که به عنوان یکی از تکالیف مالی زوج و از حقوق زوجه می‌باشد، نفقه واجب زوجه بوده و مازاد بر آن به شرط تمکّن مالی زوج، عدم اسراف و نیز، در نظر گرفتن شأن زوجه تا حد کفاف را، نفقه مستحبی زوجه می‌خوانند که آیت‌الله العظمی سیستانی، از این نوع انفاق به عنوان انفاق توسعه‌ای تعبیر فرموده‌اند (سیستانی، ۱۳۹۶، ج ۲، صص ۳۸۲ و ۴۳۹؛ همان، ج ۳، ص ۴۲۸).

حال چنانچه فرض کنیم که توسعه بر عیال هم، واجد شرط شأن زوجه باشد، در این صورت، یک موضوع واحد تحت دو عنوان توسعه بر عیال و انفاق توسعه‌ای (نفقة مستحب) بیان شده که به لحاظ شرعی امکان‌پذیر نمی‌باشد. بر این اساس، توسعه بر عیال را می‌توان همان انفاق توسعه‌ای با عمومیت بیشتر مصادیق (چنانچه استثنائاتی را بر مصادیق نفقه زوجه بپذیریم) و نداشتن شرط شأن زوجه می‌توان در نظر گرفت. نفقه مستحب، نفقه‌ای است که فرد به میل و اختیار خود و نه به موجب حکم شرعی یا قانونی، برای شخص دیگری انجام می‌دهد. این نوع نفقه، برخلاف نفقه واجب که الزام شرعی یا قانونی برای پرداخت آن وجود دارد، کاملاً اختیاری است و بر اساس مکارم اخلاقی، احسان، کرامت انسانی و روابط عاطفی صورت می‌پذیرد. چنین برداشتی از احادیث معصومین علیهم‌السلام در باب استحباب توسعه بر عیال که در بالا بیان شد نیز، می‌توان برداشت نمود؛ به نحوی که در هیچیک از این احادیث، قید شأن زوجه زده نشده است. همچنین، تفاوت ماهوی در موضوع توسعه بر عیال و انفاق توسعه‌ای، به لحاظ عقلی نیز قابل اثبات است؛ بدین نحو که چنانچه زوج دارای تمکن مالی بالا و فردی ثروتمند باشد که از خانواده‌ای فقیر، زوجه اختیار کرده است، آن گاه با استناد به ملاک نفقه زوجه، زوج تنها می‌تواند حداکثر در حد شأن زوجه، به انفاق توسعه‌ای مبادرت نماید. این امر به نوبه خود سبب می‌شود که زوجه ناگزیر باشد که همچنان در شرایط فقر و تنگدستی باقی بماند. لذا شرع مقدس اسلام، از طریق مفهوم توسعه بر عیال، این امکان را به زوج می‌دهد که در صورت تمکن مالی، بتواند فارغ از این که شأن زوجه به چه میزان است، نسبت به تأمین اسباب آسایش و رفاه وی مشروط به عدم اسراف در قالب توسعه بر عیال، به این مهم مبادرت نماید.

۶- تقدّم توسعه بر عیال نسبت به صدقه به دیگران

در دین مبین اسلام، توسعه بر عیال بر صدقه به دیگران تقدّم داشته و روایات متعدّدی در این زمینه وجود دارد. مرحوم محدّث نوری در کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل، در بابی با عنوان «باب استحباب اختیار التوسعة علی العیال علی الصدقة علی غیرهم» به هفت حدیث در موضوع تقدّم توسعه بر عیال نسبت به صدقه به دیگران اشاره می‌کنند (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۷، صص ۲۴۲-۲۴۰). شیخ حر عاملی (ره) نیز در کتاب وسائل الشیعه باب مجزائی را با همین عنوان به موضوع اولویّت توسعه بر عیال نسبت به صدقه بر دیگران اختصاص داده و در آن به شش حدیث در این رابطه اشاره می‌فرماید (حر عاملی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۹، صص ۴۶۲-۴۶۰) که از آن جمله می‌توان به این حدیث اشاره کرد که «سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام كان فلان بن فلان الأنصاري - سمّاه - وكان له حرث فكان إذا أخذ يصدّق به فيبقى هو وعياله بغير شيء ، فجعل الله عزّ وجلّ ذلك سرفاً» که بر طبق آن، امام صادق (ع) می‌فرمایند که «فلانی... من زرعته ای داشت هنگامی که زمان برداشت محصول فرا رسید همه آن را بخشید و (در نتیجه) و برای خود و خانواده‌اش چیزی باقی نماند، پس خداوند آن را اسراف قرار داد» (همو، ۴۶۱). امام خمینی (ره) ضمن بیان این حدیث می‌فرمایند که کثرت صدقه به قدری که معیشت بر عیال سخت شود از جمله اسراف است (موسوی الخميني، ۱۳۹۲، ص ۵۵۳).

از سوی دیگر، علامه مجلسی در لوامع صاحبقرانی، نفقه عیال را به منزله صدقه دانسته و می‌فرماید که «... بعد از نفقه واجب ایشان، اگر می‌خواهی که به فقرا دهی، در توسعه عیال صرف کن که آن بهتر است (مجلسی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۶، ص ۴۶). همین موضوع در کتاب مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام بدین صورت بیان شده که «لو دار الأمر بین التوسعة علی العیال و الصدقة المندوبة يقدم الأول» یعنی «چنانچه امر بین توسعه بر عیال و صدقه مستحبی قرار گیرد تقدّم با توسعه بر عیال می‌باشد (موسوی سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۱۲۸). با توجّه به مطالب ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که

علیرغم این که صدقه بر دیگران و فقرا در شرع مقدس اسلام مستحب می باشد لیکن، توسعه بر عیال بر آن مرجح بوده به نحوی که صدقه چنانچه سبب تنگی معیشت بر عیال شود، خود در زمره اسراف بوده و طبعاً حرام خواهد بود.

۷- تقدّم توسعه بر عیال نسبت به فعالیت های خیرخواهانه و عام المنفعه

اهمیت توسعه بر عیال به حدی است که این امر، حتی بر اشتغال زوج به خدمات و فعالیت های خیرخواهانه و عام المنفعه در راه خدا که ممکن است موجب فشار مالی بر خانواده شود، اولویت دارد و در تراحم احتمالی بین این دو، توسعه بر عیال، رجحان دارد. این مسئله، با استناد به آیات و روایات مرتبط با وظایف زوج در قبال خود، خانواده و جامعه، قابل تبیین و اثبات می باشد. خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». این آیه به روشنی نشان می دهد که انفاق و تأمین مالی، جزئی جدایی ناپذیر از مسئولیت شرعی زوج است و ترک آن، به منزله نقض شرط الهی برای سرپرستی است. همچنین، در آیه ای دیگر، خداوند متعال، هرگونه افراط و تفریط را نفی کرده و می فرماید: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص/۷۷). این آیه شریفه به انسان دستور می دهد که در عین طلب آخرت، بهره خود از دنیا را نیز فراموش نکند. بنابراین، ترک کامل دنیا و وظایف دنیوی (از جمله تأمین معاش خانواده و توسعه بر عیال) توسط زوج، تحت عنوان آخرت طلبی، رفتاری است که قرآن آن را تأیید نمی کند و آن را، نسیان (فراموشی) از نصیب از دنیا می خواند.

همچنین، رجحان توسعه بر عیال به اشتغال زوج به خدمات و فعالیت های خیرخواهانه و عام المنفعه در راه خدا، از کلام پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام نیز، قابل برداشت است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می فرماید: «الكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۷). این حدیث شریف، تأمین معیشت خانواده توسط زوج را هم ردیف با جهاد در راه خدا می داند. بنابراین، چگونه می توان عملی که خود، عین جهاد است را به بهانه خدمت در راه خدا ترک کرد؟ این نگاه، نشان می دهد که بین این دو امر، تراحم واقعی وجود ندارد؛ زیرا توسعه بر عیال، خود، یک خدمت بزرگ الهی است. امام صادق (ع) نیز در این زمینه می فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُهُ»، «مرد را همین گناه بس که (به دلیل عدم تأمین هزینه)، عائله خود، آنان را ضایع کند» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۴، ص ۱۲). این حدیث شریف نشان می دهد که تضییع حق عائله، گناهی بزرگ محسوب شده و نمی توان آن را با مستحبات دیگر (حتی فعالیت های خیریه و عام المنفعه) جبران کرد. بر این اساس، زوج موظف است ابتدا تکلیف اصلی خود را در قبال خانواده از جمله توسعه بر عیال را به نحو احسن انجام دهد و سپس، با فراغت و آسایش خاطر، به خدمات مستحبی دیگر بپردازد و این، همان توازن و اعتدالی است که قرآن و عترت به آن دعوت فرموده اند.

۸- رابطه توسعه بر عیال و اسراف و تبذیر

آن چنان که قبلاً به تفصیل اشاره شد دین مبین اسلام بر توسعه بر عیال تأکید فراوانی دارد و روایات واصله از ناحیه معصومین علیهم السلام به خوبی نشانگر آن است؛ اما سؤالی که در اینجا پیش می آید آن است که آیا توسعه بر عیال امری لایقف و بی انتها است و مرد می تواند و می بایستی به هر میزانی که بخواهد عایدی خویش را صرف عیال خود کند و یا این که شارع مقدس برای توسعه بر عیال، حدود و ثغوری را مشخص کرده است؟ به بیانی دیگر، آیا ارتباطی بین توسعه بر عیال و اسراف و تبذیر وجود دارد یا خیر؟

عده‌ای بر این باورند که آن چنان که خود، طریق زهد و قناعت را پیشه می‌کنند، عیال آنها نیز باید بر این طریق عمل نمایند حال آن که زهد، جنبه شخصی دارد؛ به این معنا که هر کسی مجاز است شخصاً زندگی زاهدانه را انتخاب کند ولی حق ندارد این شیوه زندگی را بر دیگران حتی همسر و فرزندان خود تحمیل کند (جداری عالی و میرمعزی، ۱۳۹۱).

برخی از فقهای متقدم و متأخر پیرامون رابطه بین توسعه بر عیال با اسراف و تبذیر اظهار نظر فرموده‌اند. سلار دیلمی از فقهای امامیه قرن پنجم هجری در کتاب المراسم العلویه در تعریف نفقه واجب بیان می‌فرماید «النفقة الواجبة: الاطعام والكسوة والمسكن على قدر الزوجة وحال الزوج بالعدل والادخار. على أن الواجب من النفقة بحسب سد الخلة، فما زاد فندب ما لم يبلغ حد الاسراف» یعنی «نفقه واجب: خوراک و پوشاک و مسکن بر حسب نیاز زن و احوال شوهر با عدالت و خدمت‌گذاری؛ ولی نفقه واجب برای رفع نیاز است، پس هر چه از آن بگذرد، مادامی که به حد اسراف نرسد مستحب است» (سلار دیلمی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۱۵۶). محقق اردبیلی نیز در کتاب النکاح از کتاب زبده البیان، در رابطه با «لینفق» در آیه ۷ سوره طلاق «الْيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فليُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا...» می‌فرماید «لینفق» اشاره به کیفیت و نحوه اتفاق بر زوجه دارد بلکه بالاتر از آن، کسی که دارای وسعت مال بوده و امکانات وسیعی دارد باید از خوردنی، نوشیدنی، لباس و مسکن از آن چه که شایسته جایگاه زوجه (از نظر وسعت مال) می‌باشد به او نفقه دهد و نباید به اسراف یا تقتیر که هر دو حرام است منتهی شود (اردبیلی نجفی، بی‌تا، ص ۵۴۱). امام صادق (ع) در این زمینه در خصوص نحوه مصرف زکات توسط فرد زکات‌گیرنده می‌فرماید که «(زکات‌گیرنده) با آن (زکات)، توسعه بر عیال خود در خوراک، آشامیدنی و پوشاک دهد... تا آنها را به سطح عموم مردم برساند (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳، ص ۵۶۰).

امام صادق (ع) نیز در این خصوص می‌فرماید «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُسْرِفْ وَلَا تُقْتِرْ وَكُنْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا إِنَّ التَّبَذِيرَ مِنَ الْإِسْرَافِ...» «تقوای الهی داشته باش و نه اسراف و نه تنگ‌نظری کن و بین آن دو، قوام (اعتدال و میانه‌روی) را داشته باش به درستی که تبذیر نیز نوعی اسراف است..» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۴، ص ۵۴). در اینجا ذکر این نکته هم ضروری به نظر می‌رسد که در شرع مقدس اسلام، میان «کفاف و توسعه در درآمد» با «کفاف و توسعه در مصرف»، تفاوت وجود دارد؛ بدین ترتیب که در اسلام، توسعه و افزایش درآمد از حلال به میزانی بیش از حد کفاف، مجاز و مستحب بوده زیرا سبب رشد اقتصادی و افزایش درآمد جامعه اسلامی می‌گردد حال آن که، افزایش و توسعه در مصرف به میزانی بیش از کفاف، داخل در اسراف و تبذیر، و حرام است به این دلیل که باعث تضییع و اتلاف منابع شده و به دنبال خود، فقر و تبعیض طبقاتی می‌آورد. از اینروست که امیرالمؤمنین علی (ع) در بیان معنا و مفهوم اسراف (توسعه مصرف بیش از کفاف)، آن را به بالاتر از کفاف تعبیر می‌فرماید «ما فوق الكفاف إسراف» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۶۸۳).

۹- طبقه‌بندی مصرف برای عیال در اسلام

مصارف مالی را می‌توان در سه سطح شامل «حداقل معیشت»، «کفاف» و «اتراف» طبقه‌بندی کرد. مصرف در حد حداقل معیشت، به مصارف ضروری مانند خوراک، پوشاک و نیاز به آموزش عمومی اطلاق می‌شود. همچنین، اگر مصرف کالایی برای فردی به گونه‌ای باشد که عدم استفاده از آن، کسر شأن وی شمرده شود، این مصرف نیز جزء مصارف ضروری خواهد بود (رجایی و خطیبی، ۱۳۹۱).

از دیدگاه علمای اهل سنت، مقصود شریعت اسلام همچون سایر شرایع آسمانی نسبت به خلق، حفظ پنج موضوع یا ضروریات پنج‌گانه شامل دین، نفس، نسل، عقل و مال بوده که ایشان آنها را تحت عنوان امور کلّی پنجگانه می‌نامند؛ اما اسباب حفظ این امور بر حسب اهمیت در سه مرتبه شامل ضروریات، حاجیات و تحسینیات طبقه‌بندی می‌شوند که در

آن، ضروریات، اموری هستند که حیات دنیوی و اخروی انسان متوقف در آنها است؛ حاجیات، اموری هستند که انسان برای رفع حرج و مشقت نیازمند آنها است و در نهایت، تحسینیات، به معنای اتخاذ فضایل عادات می‌باشد (الزحیلی، ۱۴۰۵ هـ.ق، صص ۵۶-۵۲). به بیانی دیگر، مراد از تحسینیات وسایلی است که راحتی و رفاهی بیشتر از رفع عسر و حرج را برای فرد فراهم می‌کند (دادگر و باقری، ۱۳۸۰).

برخی دیگر، مصرف را به دو بخش شامل «مصرف در حد کفاف» و «مصرف مسرفانه» تقسیم‌بندی کرده‌اند. مصرف در حد کفاف، در برگیرنده نیازهای ضروری و معقول افراد بوده که متناسب با شأنیت افراد، تعیین می‌شود و برآوردن آنها، ضروری است. در مقابل، مصرف مسرفانه به هرگونه مصرف فراتر از سطح کفاف فرد اطلاق می‌گردد که می‌تواند شامل مصرف کالاهای لوکس و تجمّلاتی باشد که لزوماً هم، تغییر چشمگیری در سطح رفاه مصرف‌کننده ایجاد نمی‌کنند (سعیدی و زاهدی‌وف، ۱۳۹۰). چنین طبقه‌بندی از سطح مصرف در جامعه، با در نظر گرفتن رابطه مصرف و اسراف در اسلام می‌باشد.

به طور کلی، نیازهای انسان در اسلام در سه سطح مجاز، قابل تأمین است (الف) سطح ضرورت که در این سطح، چیزهایی که انسان برای بقای حیات خود به آنها نیازمند است، تأمین می‌شود. (ب) سطح کفاف که در آن، چیزهایی که انسان برای زندگی در حد متوسط جامعه به آنها نیاز دارد، تأمین می‌شود. (ج) سطح توسعه که در این سطح، چیزهایی که انسان برای زندگی مرفّه و در عین حال غیر مسرفانه به آنها نیاز دارد، فراهم می‌گردد (میرمعزی، ۱۳۸۴). به نظر می‌رسد که چنین طبقه‌بندی، نوعی از طبقه‌بندی نیازهای انسان بر اساس سطح رفاه مجاز در اسلام باشد. برخی از علمای شیعه همین طبقه‌بندی را تحت عناوین دیگری بیان نموده‌اند؛ به عنوان مثال، مرحوم نراقی (ره)، قائل به وجود سه سطح مصرف مجاز شامل «سطح مصرف کمتر از حاجت»، «سطح مصرف به اندازه حاجت» و «سطح مصرف بیش از حاجت به قصد لذت» می‌باشند (نراقی؛ ۱۴۱۷ هـ.ق، صص ۶۳۱-۶۲۰). مرحوم فیض کاشانی نیز برای مصرف و رفاه، سه مرتبه شامل «مرتبه ضرور»، «مرتبه حاجات» و «مرتبه زیادی یا فضول» را بر می‌شمرند (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۷، ص ۳۶۴).

با در نظر گرفتن تعاریف ارائه شده از مفاهیم تقییر، کفاف، قوام، اسراف و تبذیر در اسلام و به طور خاص، در فقه امامیه و با بهره‌گیری از طبقه‌بندی‌های پیش‌گفته می‌توان بیان کرد که در فقه امامیه، مصرف برای عیال در سه سطح به ترتیب شامل سطح تقییر، قوام و اسراف قابل طبقه‌بندی می‌باشد. بر این اساس، مصرف از سطح تقییر و از نقطه آغازین مصرف در جایی که میزان مصرف، صفر واحد است، آغاز شده، در سطح قوام، امتداد یافته و به سطح اسراف رسیده و به نقطه مصرف بی‌نهایت، ختم می‌شود. در این بین، در سطح میانی که همان سطح قوام است، توسعه برای عیال اتفاق می‌افتد. این سطح، خود دارای دو حد پایینی و بالایی است. حد پایینی جایی است که با توجه به تمکّن مالی زوج، حداقل مصرف برای تأمین نفقه واجب زوجه در آن رخ می‌دهد. از سوی دیگر، تأمین نفقه زوجه توسط زوج به میزانی بالاتر از حد پایینی (تقییر) و تا حد بالایی قوام، که آن را کفاف می‌گویند، مستحب خواهد بود. از سوی دیگر، با عنایت به این که توسعه بر عیال، در برگیرنده هر کالا یا خدمتی مجازی است که اسباب رفاه عیال را فراهم می‌کند (یعنی اعم از مصادیق نفقه زوجه می‌باشد)، لذا توسعه بر عیال، بین دو حد تقییر و اسراف و حداکثر تا حد بالایی قوام (کفاف)، بدون این که الزام رعایت شأن زوجه در آن وجود داشته باشد، امکان‌پذیر است. بدیهی است که در صورت تمکّن مالی صاحب عیال، مصرف کمتر از حد پایینی یا همان تقییر برای عیال، امری مذموم و نکوهیده بوده و مصرف بیشتر از حد بالایی (کفاف) برای عیال حتی در صورت داشتن تمکّن مالی صاحب عیال، در فقه امامیه در زمره اسراف و تبذیر قرار گرفته و امری حرام می‌باشد.

نتیجه گیری

در نظام اسلامی، تشکیل و حفظ خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و با انعقاد عقد نکاح، زوجین نسبت به یکدیگر، دارای حقوق و تکالیفی می‌شوند. در این بین، زوج مکلف به تأمین معاش خانواده (عیال) بوده و مستحب است که تمام تلاش خویش را برای توسعه بر عیال خویش مبذول نماید؛ لیکن در اقتصاد اسلامی، بر خلاف نظام‌های سرمایه‌داری، مصرف، تابع مطلق سطح درآمد نمی‌باشد، بلکه میزان مصرف در نظام اسلامی، تابع سطح زندگی عمومی اقشار جامعه می‌باشد و از اینروست که در دین مبین اسلام، افراد به صرف داشتن تمکن مالی نمی‌توانند به هر میزان که می‌خواهند مصرف کنند، و برای مصرف آنها و عموم جامعه، حد و مرزی در اسلام مشخص شده است. همین امر در خصوص توسعه بر عیال نیز صادق می‌باشد. با عنایت به اهمیت توسعه بر عیال در شرع مقدس اسلام، پژوهش حاضر با هدف مشخص نمودن مصادیق ملاک‌ها و گستره توسعه بر عیال در فقه امامیه شکل گرفت که جمع‌بندی یافته‌های این پژوهش به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- توسعه بر عیال علاوه بر مصادیق نفقه زوجه از جمله مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت و امثال آنها، هر خدمت یا کالای مجازی که سبب رفاه و آسایش عیال می‌گردد را شامل می‌شود.
- ۲- گستره توسعه بر عیال در فقه امامیه مشخص بوده و در بین دو مرز تقییر و اسراف قرار می‌گیرد که به این فاصله، قوام (اعتدال و میانه‌روی) می‌گویند. چنین محدوده‌ای در خصوص توسعه بر عیال نیز حاکم می‌باشد. بر این اساس، توسعه‌ای بر عیال مستحب است که بین تقییر (تنگ‌نظری) و اسراف و تبذیر قرار گیرد که به آن ناحیه قوام می‌گویند. از این رو، اصل «قوام» (اعتدال) که در سیره انفاق و مدیریت مالی اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، در مفهوم «توسعه بر عیال» نیز تجلی می‌یابد. چنانکه امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می‌فرمایند: «... مردی که در خانه‌اش می‌نشیند و می‌گوید: پروردگارا! به من روزی بده، و بیرون نمی‌رود و طلب روزی نمی‌کند. پس خداوند عز و جل به او می‌گوید: ای بنده من! آیا راه طلب و تصرف در زمین را با اعضای سالم برایت قرار ندادم؟ پس تو در طلب، به اندازه وظیفه میان من و خودت انجام داده‌ای (به امر من عمل کرده‌ای) تا بر عیال خود سربار نباشی.» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۲۶) این روایت، اهمیت تلاش فعالانه در کسب روزی و پرهیز از سستی و اتکای صرف، به دعا بدون اقدام را برجسته می‌سازد و بر مسئولیت فرد در قبال خانواده و جامعه تأکید دارد.
- ۳- در فقه امامیه، توسعه بر عیال در فقه امامیه، موضوعی مستقل از نفقه مستحب (انفاق توسعه‌ای) است.
- ۴- پرداخت نفقه زوجه به میزانی کمتر از کرانه حد پایینی ناحیه قوام یعنی تقییر، مشروط به این که زوج از تمکن مالی لازم برخوردار باشد، در اسلام مجاز نمی‌باشد.
- ۵- توسعه بر عیال بر خلاف نفقه واجب و نفقه توسعه‌ای، فاقد شرط شأن زوجه می‌باشد؛ لذا زوج در صورت داشتن تمکن مالی می‌تواند به شرط عدم اسراف، اسباب رفاه و آسایش زوجه را بالاتر از شأن وی در این چارچوب فراهم آورد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. صحیفه سجّادیه
۳. نهج البلاغه

۴. ابراهیمی دُرچه‌ای، احمد. (۱۳۹۶). توسعه بر عیال و ملاک‌های اخلاقی آن از دیدگاه قرآن و حدیث. سومین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، ۲۸ خرداد ۱۳۹۶، قم: DOR: 20.1001.1.2645565.1396.3.1.5.6
۵. ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶. ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۷. اردبیلی نجفی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). (بی‌تا). زبده البیان فی أحكام القرآن. تهران: المكتبة المرتضوية.
۸. اردبیلی نجفی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). (۱۴۱۱ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. افصلی‌گروه، مصطفی. (۱۴۰۰). آثار نفقه زوجه در حقوق ایران و فرانسه. تمدن حقوقی، ۴(۸)، ۲۶۸-۲۷۹. DOI: 10.30465/law.2021.34257.1325
۱۰. اکبری مالستانی، رمضان. (۱۳۸۸). اصلاح الگوی مصرف از منظر امام خمینی. حضور، ۷۱، ۱۲۵-۱۵۷.
۱۱. انصاری، محمد علی. (۱۴۱۰ق). الموسوعة الفقهية الميسرة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتاب الاسلامی.
۱۳. الجبعی العاملی، زین‌الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۴. جداری‌عالی، محمد؛ میرمعزی، سید حسین. (۱۳۹۱). مدل اسلامی اخلاق مصرف. اقتصاد اسلامی، ۱۲(۴۶)، ۳۴-۵. DOI: 10.30481/ies.2012.31334
۱۵. جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۱۱ق). المعرفات فاهمه: دارالکتاب المصری.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۱۷. جوکار، محبوبه. (۱۳۹۰). حقوق و وظائف متقابل زن و شوهر. طهورا، ۴(۸)، ۷۹-۱۱۶. DOR: 20.1001.1.22519405.1390.4.8.5.3
۱۸. حاجی‌پاشا، مرتضی و همکاران. (۱۴۰۲). اعتدال‌گرایی در سبک زندگی اسلامی. سبک زندگی اسلامی، ۷(۲)، ۴۴-۵۱. DOI: 10.22034/jisl.2023.1978232.1098
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البيت.
۲۰. حسینی، سید رضا. (۱۳۸۰). الگوی مطلوب مصرف. اقتصاد اسلامی، ۹(۳۴)، ۷-۳۸.
۲۱. حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۱۹ق). مفاتیح الکرامه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: نشر اسماعیلیان.
۲۳. خزائی، احمد رضا. (۱۳۹۵). بررسی فقهی حقوقی نفقه با نشوز زوجه. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۲(۴۵)، ۲۹-۵۰. DOI: 10.22059/jrj.2016.59521
۲۴. دادگر، یدالله؛ باقری، مجتبی. (۱۳۸۰). نگاهی اجمالی به سطح مصرف در اسلام. نامه مفید، ۷(۲۷)، ۱۶۵-۱۳۶.
۲۵. دستغیب، سید عبدالحسین. (۱۳۸۳). گناهان کبیره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۳). مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
۲۷. ربانی عارف، هادی و همکاران. (۱۳۹۹). رفاه و اشرافی‌گری در اسلام. اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۹(۳۲)، ۱۲۳-۱۴۶. DOI: 10.30497/ibe.2020.193560.1409
۲۸. رجایی، سید محمد کاظم؛ خطیبی، مهدی. (۱۳۹۱). معیارهای فقهی اسراف. اقتصاد اسلامی، ۱۲(۴۵)، ۵۵-۷۶.

۲۹. الزحیلی، وهبه. (۱۴۰۵ق). *نظریه الضرورة الشرعية*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۰. سعیدی، علی؛ زاهدی وفا، محمد هادی. (۱۳۹۰). *رهیافتی اسلامی به رفتارهای مصرفی*. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۴(۱)، ۱-۱۲۱.
۳۱. سیستانی، سید علی. (۱۳۹۶). *توضیح المسائل جامع*. مشهد: دفتر آیت الله سیستانی.
۳۲. سلار دیلمی، ابی یعلی حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۱۴ق). *المراسم العلویة*. قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۳۳. سیوری، ابو عبدالله (فاضل مقداد). (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. تهران: نشر مرتضوی.
۳۴. صدوق قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*. قم: نشر جهان.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی الفقه الإمامیة*. تهران: المکتبه المرتضویة.
۳۶. عبداللہی، محمد اسماعیل. (۱۳۹۲). *سبک زندگی قرآنی*. فصلنامه قرآنی کوثر، ۱۳(۴۷)، ۹۷-۱۱۲.
۳۷. العسکری، ابی هلال. (۱۴۱۲ق). *معجم الفروق اللغویة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۸. الفراهیدی، الخلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *العين*. قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). *القاموس المحيط*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام علی(ع).
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۷ق). *المحجّۃ البیضاء*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۲. *قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران*. (۱۳۱۴ یا آخرین اصلاحات).
۴۳. قرشی بنایی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. کاردوانی، راحله؛ وکیلی، مهدی. (۱۳۹۹). *بررسی جایگاه نفقه زوجه*. *پژوهش های حقوقی*، ۴۲(۲)، ۲۳۹-۲۶۹. DOI: 10.22054/jpl.2020.42400.1909
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الفروع من الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۱۴ق). *لوامع صاحبقرانی*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۸. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۹. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۷). *الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث*. قم: دارالحديث.
۵۰. مروج جزایری، محمد جعفر. (۱۴۱۶ق). *هدی الطالب*. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۵۱. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: مرکز الكتاب.
۵۲. معصومی، جمشید؛ اشتری ماهینی، مریم. (۱۳۹۷). *اشتغال زنان و عدم تعارض آن با حق نفقه*. *نامه الهیات*، ۱۱(۴۲)، ۸۱-۹۸. DOI: 10.22067/na.2018.57238
۵۳. معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: آدنا.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). *دائرة المعارف فقه مقارن*. چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۵۶. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. دو جلدی به زبان عربی. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

۵۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵). ترجمه تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه امام خمینی.
۵۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه امام خمینی.
۵۹. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۳۸۸). مهذب الاحکام. قم: دار التفسیر.
۶۰. مؤمن سبزواری، محمد باقر. (بی‌تا). کفایه الاحکام. اصفهان: مدرسه صدر مهدوی.
۶۱. میرمعزی، سید حسین. (۱۳۸۴). الگوی مصرف کلان. اقتصاد اسلامی، ۵ (۲۰)، ۳۳-۵۶.
۶۲. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۳. نجفی، محمد حسن بن باقر (صاحب جواهر) (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). عواید الایام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۵. نوری طبرسی، حسین. (۱۳۶۹). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البيت.
۶۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷). فرهنگ فقه. قم: دایرةالمعارف الفقه الاسلامی.
۶۷. یوسفی، احمد علی. (۱۳۹۵). رابطه کفاف و توسعه در مصرف. علوم حدیث، ۲۱ (۲)، ۱۳۸-۱۵۸. DOI: 10.22051/hs.2016.2234

References

1. The Holy Quran
2. Al-Sahifa al-Sajjadiyya
3. Nahj al-Balagha
4. Ebrahimi Dorchehaei, Ahmad. (2017). Development of Family Support and Its Ethical Criteria from the Perspective of Quran and Hadith. *3rd National Conference on New Research in Humanities and Social Studies*, June 17, 2017, Qom. [In Persian] DOR: 20.1001.1.2645565.1396.3.1.5.6
5. Ibn Faris, Ahmad ibn Faris ibn Zakariya. (1979). *Mu'jam Maqayis al-Lugha (Dictionary of Language Standards)*. Beirut: Dar al-Fikr.
6. Ibn Manzur, Abu al-Fadl Jamal al-Din Muhammad ibn Mukarram. (1993). *Lisan al-Arab (The Tongue of Arabs)*. Beirut: Dar Sadir.
7. Ardabili Najafi, Ahmad ibn Muhammad (Muqaddas Ardabili). (n.d.). *Zubdat al-Bayan fi Ahkam al-Quran (The Cream of Explanation on Quranic Rulings)*. Tehran: Al-Maktaba al-Murtazawiyya. [In Persian]
8. Ardabili Najafi, Ahmad ibn Muhammad (Muqaddas Ardabili). (1991). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan (Collection of Benefits and Proofs in Explaining Guidance of Minds)*. Qom: Islamic Publishing Foundation.
9. Afzali Goruh, Mostafa. (2021). The Effects of Spousal Alimony in Iranian and French Law. *Legal Civilization*, 4(8), 268-279. [In Persian] DOI: 10.30465/law.2021.34257.1325
10. Akbari Malestani, Ramadan. (2009). Reforming Consumption Patterns from Imam Khomeini's Perspective. *Hozur*, 71, 125-157. [In Persian]
11. Ansari, Muhammad Ali. (1999). *Al-Mawsua al-Fiqhiyya al-Maysara (The Simplified Jurisprudential Encyclopedia)*. Qom: Islamic Thought Assembly.

12. Tamimi Amadi, Abd al-Wahid ibn Muhammad. (1990). *Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim (Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
13. Al-Juba'i al-Amili, Zayn al-Din ibn Nur al-Din Ali ibn Ahmad (Shahid al-Thani). (1993). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharayi' al-Islam (Paths of Understanding to Refine Islamic Laws)*. Qom: Ma'arif Islami Institute.
14. Jodari Ali, Muhammad & Mirma'zzi, Sayyid Hossein. (2012). The Islamic Model of Consumption Ethics. *Islamic Economics*, 12(46), 5-34. [In Persian] DOI: 10.30481/ies.2012.31334
15. Jurjani, Ali ibn Muhammad ibn Ali. (1991). *Al-Ta'rifat (The Definitions)*. Cairo: Egyptian Book House.
16. Jafari Langarudi, Muhammad Jafar. (2007). *Legal Terminology*. Tehran: Ganj-e Danesh Publications. [In Persian]
17. Jowkar, Mahboubbeh. (2011). Mutual Rights and Duties of Spouses: Ethical, Jurisprudential and Legal Aspects. *Tahoora*, 4(8), 79-116. [In Persian] DOR: 20.1001.1.22519405.1390.4.8.5.3
18. Haji Pasha, Morteza; Fallah, Ebrahim & Mirian, Sayyid Ahmad. (2023). Moderation in Islamic Lifestyle and Its Effective Factors from Quran and Hadith Perspective. *Islamic Lifestyle with Health Orientation*, 7(2), 44-51. [In Persian] DOI: 10.22034/jisl.2023.1978232.1098
19. Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan. (1994). *Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Sharia (Means of the Shia for Obtaining Islamic Laws)*. Qom: Ahl al-Bayt Institute.
20. Hosseini, Sayyid Reza. (2001). The Optimal Consumption Pattern within Islamic Income Allocation Framework. *Islamic Economics*, 9(34), 7-38. [In Persian]
21. Hosseini Ameli, Sayyid Muhammad Jawad. (1999). *Mafatih al-Karama fi Sharh Qawa'id al-Allama lil-Faqih al-Mutaba' (Keys of Dignity in Explaining Allama's Rules for the Following Jurist)*. Qom: Islamic Publishing Foundation.
22. Khazaei, Ahmad Reza. (2016). Jurisprudential-Legal Study of Alimony with Wife's Disobedience. *Research in Islamic Jurisprudence and Law*, 12(45), 29-50. [In Persian] DOI: 10.22059/rj.2016.59521
23. Dadgar, Yadollah & Bagheri, Mojtaba. (2001). An Overview of Consumption Level in Islam. *Mofid Journal*, 7(27), 115-136. [In Persian]
24. Dastghaib, Sayyid Abd al-Husayn. (2004). *The Greater Sins*. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
25. Ragheb Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1984). *Mufradat Alfaz al-Quran (Vocabulary of Quranic Words)*. Tehran: Mortazavi Publications.
26. Rabbani Arif, Hadi; Razzaghi, Sadegh & Dehghanpour, Alireza. (2020). Welfare and Extravagance in Islam. *Islamic Economics and Banking*, 9(32), 123-146. [In Persian] DOI: 10.30497/ibe.2020.193560.1409
27. Rajaei, Sayyid Muhammad Kazem & Khatibi, Mahdi. (2012). Jurisprudential Criteria of Extravagance (Israf). *Islamic Economics*, 12(45), 55-76. [In Persian]
28. Al-Zuhayli, Wahbah. (1985). *Theory of Sharia Necessity Compared with Positive Law*. Beirut: Resalah Foundation.

29. Saeedi, Ali & Zahedi Vafa, Muhammad Hadi. (2011). An Islamic Approach to the Role of Consumption Behavior in Creating and Expanding Economic Crises. *Islamic Economic Studies*, 4(1), 121-141. [In Persian]
30. Sistani, Sayyid Ali. (2017). *Comprehensive Islamic Laws*. Mashhad: Office of Grand Ayatollah Sistani. [In Persian]
31. Sallar al-Daylami, Abu Ya'la Hamzah ibn Abd al-Aziz. (1994). *Al-Marasim al-Alawiyya fi al-Fiqh wa al-Ahkam al-Nabawiyya (Alawite Traditions in Jurisprudence and Prophetic Rulings)*. Qom: Ahl al-Bayt World Assembly.
32. Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh (Shaykh Saduq). (1999). *Uyun Akhbar al-Rida (Sources of Rida's Traditions)*. Qom: Jahan Publications.
33. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hasan. (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya (The Expanded Work in Imami Jurisprudence)*. Tehran: Al-Maktaba al-Murtazawiyya.
34. Abdollahi, Muhammad Ismail. (2013). *Quranic Lifestyle (Strategies for Islamic Society to Overcome Consumerism and Extravagance)*. Quranic Kowsar Quarterly, 13(47), 97-112. [In Persian]
35. Al-Askari, Abu Hilal. (1992). *Dictionary of Linguistic Differences*. Qom: Islamic Publishing Foundation.
36. Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1990). *Al-Ayn*. Qom: Dar al-Hijra Institute.
37. Al-Firuzabadi, Muhammad ibn Yaqub. (2005). *Al-Qamus al-Muhit (The Comprehensive Dictionary)*. Beirut: Resalah Foundation.
38. Fayz Kashani, Muhammad Muhsin. (1986). *Al-Wafi (The Complete Book)*. Isfahan: Imam Ali Library.
39. Fayz Kashani, Muhammad Muhsin. (1997). *Al-Mahjat al-Bayda (The White Path)*. Qom: Islamic Publishing Foundation.
40. *Civil Code of the Islamic Republic of Iran*. (1935 with latest amendments). [In Persian]
41. Qureshi Bana'i, Sayyid Ali Akbar. (1992). *Quranic Dictionary*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
42. Kardavani, Rameleh & Vakili, Mahdi. (2020). The Position of Spousal Alimony in Realizing Social Justice. *Legal Research*, 42(2), 239-269. [In Persian] DOI: 10.22054/jpl.2020.42400.1909
43. Kulayni, Muhammad ibn Yaqub. (1987). *Al-Furu min al-Kafi (The Branches from al-Kafi)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
44. Majlisi, Muhammad Taqi (Majlisi the First). (1994). *Lawami Sahibqarani (The Brilliant Lights)*. Qom: Ismailiyan Institute.
45. Muhaqqiq Damad, Mustafa. (2005). *Jurisprudential Study of Family Law*. Tehran: Center for Islamic Sciences Publication. [In Persian]
46. Mohammadi Rey Shahri, Muhammad. (2008). *Consumption Pattern from Quran and Hadith Perspective*. Qom: Dar al-Hadith Publications. [In Persian]
47. Marwaji Jaza'iri, Muhammad Ja'far. (1996). *Hidayat al-Talib fi Sharh al-Makasib (Student's Guidance in Explaining the Earnings)*. Qom: Dar al-Kitab Institute.

48. Mustafawi, Hasan. (1982). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim (Research on Quranic Words)*. Tehran: Book Translation Center.
49. Masoomi, Jamshid & Ashtari Mahini, Maryam. (2018). Women's Employment and Its Non-Conflict with Alimony Right. *Theology Letter Journal*, 11(42), 81-98. [In Persian] DOI: 10.22067/na.2018.57238
50. Moin, Muhammad. (2007). *Dr. Mohammad Moin Persian Dictionary*. Tehran: Adena Publications. [In Persian]
51. Makarem Shirazi, Naser. (2008). *Tafsir Nemouneh (Exemplary Interpretation)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
۵۲. Makarem Shirazi, Naser (2006). *Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Muqāran (Encyclopedia of Comparative Jurisprudence)*. 1st ed., Qom: Madrasat al-Imam Ali ibn Abi Talib [In Persian] .
5۳. Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. (2006). *Translation of Tahrir al-Wasilah*. Tehran: Imam Khomeini Institute. [In Persian]
5۴. Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. (2013). *Forty Hadith Commentary*. Tehran: Imam Khomeini Institute. [In Persian]
۵۵. Mousavi Sabzewari, Sayyid Abd al-A'la. (2009). *Muhadhdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram (Refinement of Rulings in Explaining the Permissible and Forbidden)*. Qom: Dar al-Tafsir.
۵۶. Mu'min Sabzewari, Muhammad Baqir ibn Muhammad. (n.d.). *Kifayat al-Ahkam (Sufficiency of Rulings)*. Isfahan: Sadr Mahdavi School.
۵۷. Mirma'zzi, Sayyid Hossein. (2005). *Macro Consumption Pattern in Islamic Society*. Islamic Economics, 5(20), 33-56. [In Persian]
۵۸. Najafi, Muhammad Hasan ibn Baqir (Sahib Jawahir). (1984). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam (Jewels of Speech in Explaining Islamic Laws)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
۵۹. Naraqi, Ahmad ibn Muhammad Mahdi. (1997). *Awa'id al-Ayyam fi Bayan Qawa'id al-Ahkam (Daily Benefits in Explaining Legal Rules)*. Qom: Islamic Propagation Office.
۶۰. Nuri Tabarsi, Husayn (Muhaddith Nuri). (1990). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il (Supplement to the Means and Deduction of Issues)*. Qom: Ahl al-Bayt Institute.
۶۱. Hashemi Shahroudi, Sayyid Mahmoud. (2008). *Encyclopedia of Jurisprudence According to Ahl al-Bayt School*. Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Foundation. [In Persian]
۶۲. Yousefi, Ahmad Ali. (2016). The Relationship Between Sufficiency and Development in Consumption Based on Islamic Narrations. *Hadith Sciences*, 21(2), 138-158. [In Persian] DOI: 10.22051/hs.2016.2234

نسخه پیش از انتشار